

## اجزای جمله

### حذف

دانستیم که :

جمله مجموعه‌ای از کلمات است که بر روی هم دارای يك مفهوم تمام و کامل باشد .

جمله چهار نوع است : خبری، پرسشی، امری، تعجبی.

جمله‌ای که خبری را بیان می‌کند جمله خبری خوانده می‌شود .

جمله‌ای که در آن پرسشی باشد جمله پرسشی خوانده می‌شود .

جمله‌ای که تعجبی را برساند جمله تعجبی خوانده می‌شود .

جمله‌ای که در آن فرمانی باشد جمله امری خوانده می‌شود .

همچنین دانسته‌ایم که جمله خبری شامل دو قسمت اصلی است :

یکی نهاد و دیگری گزاره .

## یادآوری

نهاد قسمتی از جمله است که در باره آن خبر می‌دهیم .  
 گزاره خبری است که در باره نهاد گفته می‌شود .

اکنون می‌گوئیم که در هر چهار نوع جمله ممکن است یکی از این دو قسمت اصلی حذف شود یعنی ناگفته بماند .

حسن به خانه آمد و برگشت .

اینجا دو جمله هست: یکی «حسن به‌خانه آمد.» و دیگری «برگشت.»

و آنچه این دو جمله را به هم پیوسته است حرف ربط «و» است .

در جمله اول هر دو قسمت اصلی جمله ذکر شده است :

حسن [ به خانه آمد .

در جمله دوم تنها یکی از دو قسمت آمده است :

[... [ برگشت .

اما خواننده (یا شنونده) معنی قسمت اول را نیز در می‌یابد، یعنی

می‌داند آن کس که «برگشت» همان حسن است .

اصل این دو جمله بایستی چنین باشد :

حسن به خانه آمد. حسن برگشت.

اما چون در جمله اول نام «حسن» که نهاد جمله است ذکر شده تکرار

آن در جمله دوم لازم نیست. اگر جمله اول را نمی‌گفتیم و تنها جمله دوم

را ذکر می‌کردیم، یعنی می‌گفتیم «برگشت» شنونده نمی‌توانست نهاد این

جمله را در یابد، یعنی بداند «آن کس» که «برگشت» که بوده است. اما

چون این جمله در پی جمله اول آمده که در آن نهاد ذکر شده است،

قرینه‌ای هست. از روی این قرینه شنونده (یا خواننده) در می‌یابد که نهاد جمله «برگشت» همان نهاد جمله پیشین است.

بنابر این در جمله دوم نهاد جمله حذف شده است. زیرا که از روی «قرینه لفظی» یعنی کلمه‌ای که در جمله پیش از آن آمده است، شنونده خود به آن پی می‌برد.

\* \* \*

پس در جمله خبری ممکن است «نهاد» به «قرینه لفظی» حذف شود. گاهی هم ممکن است سراسر گزاره یا قسمتی از آن را از روی قرینه لفظی حذف کنیم. در عبارتی مانند: «از بخت شکر دارم و از روزگار هم» دو جمله است. جمله اول. (من) از بخت شکر دارم.

جمله دوم. (من) از روزگار هم (شکر دارم).

اینجا قسمتی از گزاره حذف شده است. برای این قسمت یعنی «شکر دارم» در جمله بالا قرینه لفظی هست، اما برای قسمت دیگر آن یعنی «از روزگار» قرینه‌ای نیست. پس قسمتی که قرینه ندارد ذکر شده و قسمتی که از روی قرینه لفظی می‌توان به آن پی برد حذف گردیده است.

\* \* \*

در جمله‌های خبری ممکن است نهاد یا گزاره یا بعضی از اجزای این دو قسمت اصلی جمله حذف شود، یعنی ناگفته بماند. حذف یکی از این دو قسمت یا جزئی از هر یک به شرط وجود قرینه لفظی است.

## جمله پرسشی

جمله پرسشی گاهی درست مانند جمله خبری است ، با این تفاوت که در جمله پرسشی آهنگ گفتار تغییر می کند و تنها از روی همین تفاوت آهنگ است که می توان خبر را از پرسش باز شناخت .  
در نوشتن فرق این دو نوع جمله را با نشانه پرسش که در آخر جمله پرسشی می گذاریم، معین می کنیم :

حسن آمد . (جمله خبری)

حسن آمد؟ (جمله پرسشی)

گاهی در اول جمله کلمه «آیا» می آید. در این حال نیز ممکن است ساختمان جمله پرسشی مثل ساختمان جمله خبری باشد . اینجا هم نشانه پرسش به جای نقطه در آخر جمله گذاشته می شود :  
مهین در خانه است .

آیا مهین در خانه است ؟

گاهی یکی از کلمات پرسش در جمله بکار می رود :

که آمد؟

چه گفت؟

کدام اسب را می‌خواهی؟

کی به خانه ما می‌آیی؟

چه وقت به کوه پیمایی می‌روی؟

چقدر کاغذ لازم داری؟

چند کتاب خریده‌ای؟

کجا رفتی؟

چگونه از عهده بر می‌آیی؟

چرا نگفتی؟

گاهی هم کلمه «آیا» در اول و کلمه پرسش در ضمن جمله می‌آید:

آیا چه شنیدید؟

آیا چه خبری داری؟

بنابراین:

جمله پرسشی چهار گونه است :

۱ - جمله پرسشی درست مانند جمله خبری است و تفاوت آن دو را

از آهنگ جمله می‌توان دریافت .

۲ - در اول جمله «آیا» می‌آید .

۳ - یکی از کلمات پرسش در جمله بکار می‌رود .

۴ - کلمه «آیا» در اول و کلمه پرسش در ضمن جمله با هم می‌آید.

دو کلمه پرسش «که» و «چه» هنگامی که پیش از فعل «است» در آیند به صورت «کیست» و «چیست» نوشته می‌شوند :

که گردان کدامند و سالار کیست؟ ز رزم آوران جنگ را یار کیست؟

خار بر پشت زنی زینسان گام عزت چیست عزیزیت کدام؟  
 کلمه پرسش گاهی «نهاد» جمله است : که آمد؟ چه می‌شود؟ چه  
 بهتر از این؟ یا (بهتر از این چیست؟) بهترین دانشجو کیست؟ کدام  
 شیرین تر است؟

و گاهی کلمه پرسش یکی از اجزای گزاره است :

مفعول : که را می‌جویی؟ چه می‌خواهی؟ کدام را می‌پسندی؟  
 متمم فعل : باسه آمدی؟ از چه می‌ترسی؟ به کجا می‌نگری؟  
 متمم اسم : این کلاه کیست؟ این راه کجاست؟ این نشانه چیست؟  
 قید : کی آمدی؟ کجا می‌روی؟ چگونه می‌بینی؟

کلمه پرسش ممکن است جانشین یکی از این اجزای جمله واقع شود:  
 نهاد - متمم اسم - مفعول - متمم فعل - قید .

کلمه پرسش «کو» خود جانشین فعل نیز هست و پس از آن فعل  
 نمی‌آید : کتاب کو؟ کو کتاب؟

## جمله پرسشی

### پرسش تأکیدی - حذف

جمله پرسشی غالباً محتاج پاسخ است یعنی کسی که چنین جمله‌ای

را ادا می‌کند، منتظر است که شنونده به او پاسخی بدهد :

کجا می‌روی ؟ - به خانه می‌روم .

چه می‌خواهی ؟ - شاهنامه می‌خوانم .

از بیژن چه خبر داری ؟ - به اصفهان رفته است .

اما گاهی غرض گوینده از پرسیدن دریافت پاسخ نیست، بلکه خود

پاسخ جمله را می‌داند؛ و مقصودش از بیان جمله به صورت پرسش، آن

است که معنی را آشکارتر و با تأکیدی بیشتر در ذهن شنونده جایگیر کند.

در این شعر :

گر من آلوده دامنم چه زیان ؟ همه عالم گواه عصمت اوست.

«چه زیان» یعنی زیان ندارد.

کلمات «مگر» و «هیچ» چون بر سر جمله پرسشی در آیند غرض

گوینده بیان پاسخی است که عکس جمله پرسشی است و در آن

تأکید نیز هست:

مگر نمی بینی؟	یعنی	(البته) می بینی .
مگر آدمی نبودی؟	یعنی	(یقین است که) آدمی بودی.
مگر فقیرم؟	یعنی	(همه می دانند که) فقیر نیستم.
هیچ خبر داری؟	یعنی	(بی شك) خبر نداری .
هیچ از خدا نمی ترسی؟ یعنی (البته) می ترسی - یا - (البته) باید بترسی .		

اینگونه پرسشها که در آنها گوینده از شنونده انتظار پاسخ ندارد، بلکه می خواهد مقصود خود را با تأکید به خواننده برساند «پرسش تأکیدی» خواننده می شود .

جمله پرسشی غالباً محتاج پاسخ است.

هرگاه پاسخ نزد گوینده و شنونده آشکار باشد، غرض گوینده دریافت پاسخ نیست، بلکه تأکید مفهومی است که باید در جواب گفته شود.

اینگونه جملهها «پرسش تأکیدی» خواننده می شود .

جملههای پرسشی که در ضمن گفتگو می آید، غالباً دارای قسمتهای محذوف است. قسمتی که در اینگونه جملهها ذکر می شود، آن قسمت است که در نظر گوینده محتاج توضیح یا تصریح باشد :

۱ - دیروز ساعت پنج با حسن به کتابخانه رفتم .

— با که ؟



۲ - دیروز ساعت پنج با حسن به کتابخانه رفتم.

- کی؟

۳ - دیروز ساعت پنج با حسن به کتابخانه رفتم.

- به کجا؟

۴ - دیروز ساعت پنج با حسن به کتابخانه رفتم.

- چه ساعتی؟

صورت کامل این جمله‌های پرسشی بترتیب چنین است:

۱ - دیروز ساعت پنج (با که) به کتابخانه رفتی؟

۲ - (چه روزی) ساعت پنج با حسن به کتابخانه رفتی؟

۳ - دیروز ساعت پنج با حسن (به کجا) رفتی؟

۴ - دیروز (چه ساعتی) با حسن به کتابخانه رفتی؟

پس هر يك از کلمات و عبارتهای پرسشی جانشین جمله‌ای شمرده می‌شود که قسمتها و اجزای دیگر آن به سبب وجود قرینه حذف شده است. وقتی که قرینه‌ای باشد تا از روی آن شنونده یا خواننده به کلماتی که ذکر نشده است پی ببرد دیگر احتیاجی به ذکر آنها نیست ..

در این شعرها که از قصیده معروف «فرخی سیستانی» است دقت کنیم:

چو زر شدند رزان. از چه؟ از نهیب خزان

به کینه گشت خزان. با که؟ با ستاک رزان.

هوا گسست. گسست از چه؟ برگسست از ابر.

ز چیست ابر؟ ندانی تو؟ از بخار و دخان.

گزنده گشت. چه چیز؟ آب. چون چه؟ چون کژدم

خلنده گشت همی باد. چون چه؟ چون پیکان.

اگر می‌بایست که همه اجزای جمله در این شعرها ذکر شوند صورت کامل جمله‌ها چنین می‌شد (کلماتی که در شعرهای بالا ذکر نشده، اما خواننده از روی قرینه به آنها پی می‌برد، میان کمانک نوشته شده است):

- رزان چو زر شدند.

- از چه (رزان چو زر شدند؟)

- (رزان) از نهیب خزان (چو زر شدند)

- خزان به کینه گشت.

- (خزان) با که (به کینه گشت)؟

- (خزان) باستاک رزان (به کینه گشت)

- هوا گسست.

- (هوا) از چه (گسست)؟

- (هوا) از ابر بر گسست.

... ابر از چیست؟

... ابر از چیست؟

- (ابر) از بخار و دخان (است)

... گزنده گشت.

... گزنده گشت؟

- آب (گزنده گشت) .
- (آب) چون چه (گزنده گشت) ؟
- (آب) چون کژدم (گزنده گشت) .
- باد همی خلنده گشت .
- (باد) چون چه (خلنده گشت) ؟
- (باد) چون پیکان (خلنده گشت) .

## جمله پرسشی

### ضمیر پرسشی - صفت پرسشی

گاهی کلمه پرسش ضمیر است یعنی درست مانند ضمیر جانشین اسم می‌شود .

در جمله « که آمد؟ » کلمه « که » درست همان حال را دارد که ضمیر « او » در جمله « او آمد » یعنی جانشین اسم کسی است که آمده است .  
 همچنین در جمله « این کلاه کیست؟ » کلمه « که » جانشین نام کسی است که کلاه به او تعلق دارد؛ و از روی پاسخی که به این پرسش داده می‌شود، می‌توان آن نام را دریافت. زیرا که در جواب این پرسش می‌گوییم « این کلاه حسن است. » یا « این کلاه مهران است. »  
 پس در جمله پرسشی « این کلاه کیست؟ » کلمه « که » جای اسم « حسن » یا « مهران » را گرفته است .

در این حال کلمه « که » ضمیر پرسشی است .  
 ضمیر پرسشی که جانشین اسم است، در جمله ممکن است فاعل، یا

مفعول، یا متمم اسم یعنی مضاف الیه ، یا قید، یا متمم فعل واقع شود. بر این وجه :

که آمد ؟	معادل : حسن آمد .	(فاعل)
که را آورد ؟	معادل: حسن را آورد.	(مفعول)
پسر که بود ؟	معادل: پسر حسن بود.	(متمم اسم؛ مضاف الیه)
کی آمد ؟	معادل: صبح آمد .	(قید زمان)
کجا آمد ؟	معادل: اینجا آمد.	(قید مکان)
چگونه آمد ؟	معادل: شادان آمد.	(قید حالت)
از کجا آمد ؟	معادل: از شمیران آمد .	(متمم فعل)

\*\*\*

اما گاهی کلمه پرسش برای اسمی صفت واقع می شود . وقتی که می گوییم : «از کدام راه می روی؟» کلمه «کدام» و صفتی به معنی کلمه «راه» می افزاید . یعنی «راهی که گوینده نمی داند.» یا چون گفته شود : «چه کتابی می خوانی؟» کلمه «چه» و صفتی برای کتاب است . یعنی «کتابی که گوینده نمی داند چه کتابی است.»

در اینگونه موارد کلمات پرسش را باید «صفت پرسشی» خواند . تفاوت «ضمیر پرسشی» با «صفت پرسشی» این است که «ضمیر» جانشین اسم می شود و حال آنکه «صفت» همراه اسم می آید .

در صفت پرسشی از چگونگی ، یا مقدار ، یا جنس ، یا زمان ، یا نسبت اسم سؤال می شود . این معانی را از روی پاسخی که به جمله داده

می شود می توان دریافت .

چگونه مردی است ؟ - مردی دلیر است .

چند خانه داری ؟ - سه خانه دارم .

از کدام ملت است ؟ - ایرانی است .

چه وقت آمدی ؟ - وقت سحر آمدم .

به کدام شهر رفتی ؟ - به اصفهان رفتم .

ضمیر پرسشی ممکن است جمع بسته شود: که - کیان، چه - چه ها،

کی - کیها، کدام - کدامها، کجا - کجاها .

اما صفت پرسشی مانند همهٔ انواع صفت همیشه مفرد است و در

صورت لزوم اسمی که موصوف آن است جمع بسته می شود :

این هیچ کسان مردم دنیا چه کسانی ؟

چه کارها کردی ؟

کدام شهرها را دیده ای ؟

کلمه پرسش گاهی ضمیر است و گاهی صفت .

ضمیر پرسشی آن است که جانشین اسم می شود .

اسمی که ضمیر پرسشی جای آن را گرفته است ممکن است در جمله

فاعل، یا مفعول، یا مضاف الیه (متمم اسم) یا قید، یا متمم فعل باشد.

صفت پرسشی آن است که همیشه همراه اسم می آید و از چگونگی،

یا مقدار، یا جنس، یا زمان، یا مکان، یا نسبت اسم پرسش می کند.